



## A Comparative Study between Traditional Methods and Artificial Intelligence Techniques in the Analysis of Persian Literature

Assistant Professor, Tay Hatem Jasem<sup>1</sup>, Lecturer, Ali A. AL-Arbo<sup>2</sup>

1.University of Mosul / Faculty of Arts

2.University of Mosul / Faculty of Arts

[meithemalsmah79@gmail.com](mailto:meithemalsmah79@gmail.com)

Received, Nov4 2025

Revised Nov18, 2025

Accepted Dec21.2025

Online Jan.1, 2026

### ABSTRACT

This study aims to conduct a systematic comparison between traditional approaches and modern artificial intelligence (AI)-based technologies in the analysis of Persian literature. The research primarily focuses on poetic texts as the main framework for analysis. These works are examined from historical, aesthetic, and hermeneutical perspectives, with particular emphasis on their role in highlighting the cultural and symbolic dimensions of literary texts.

Conversely, the study discusses the changes resulting from the introduction of AI techniques in literary analysis, such as thematic, stylistic, and network analyses, highlighting the advantages of these tools in handling large volumes of data and providing precise quantitative insights.

The research adopts a descriptive-analytical methodology and presents case studies that illustrate the points of convergence and integration between the two approaches. The findings indicate that integrating human analysis with intelligent techniques opens new horizons for a comprehensive and innovative understanding of Persian literature, emphasizing the importance of developing hybrid models that combine the depth of traditional interpretation with the analytical power of AI.

**Keywords:** Persian literature, traditional criticism, artificial intelligence, poetry analysis, digital humanities, stylistic analysis, thematic analysis

### مقارنة بين الطرق التقليدية وتقنيات الذكاء الاصطناعي في تحليل الأدب الفارسي

ا.م. طي حاتم جاسم<sup>1</sup>، م. علي عباس يونس<sup>2</sup>

جامعة الموصل/ كلية الآداب

جامعة الموصل/ كلية الآداب

[meithemalsmah79@gmail.com](mailto:meithemalsmah79@gmail.com)

### المخلص

يهدف هذا البحث إلى إجراء مقارنة منهجية بين الأساليب التقليدية والتقنيات الحديثة القائمة على الذكاء الاصطناعي في تحليل الأدب الفارسي. يتركز البحث بشكل رئيسي على النصوص الشعرية باعتبارها الإطار الأساسي للتحليل. وقد تم تحليل هذه الأعمال من منظور تاريخي وجمالي وهرمنوطيقي، مع التأكيد على دورها في تسليط الضوء على الأبعاد الثقافية والرمزية للنصوص الأدبية. في المقابل، يناقش البحث التغيرات التي طرأت نتيجة إدخال تقنيات الذكاء الاصطناعي في تحليل النصوص الأدبية، مثل تحليل الموضوعات والأساليب وشبكات العلاقات، مع بيان مزايا هذه الأدوات في التعامل مع كميات هائلة من البيانات وتقديم تحليلات كمية دقيقة. يعتمد البحث على المنهج الوصفي-التحليلي ويقدم دراسات حالة تُظهر نقاط الالتقاء والتكامل بين النهجين. وتشير النتائج إلى أن دمج التحليل البشري مع التقنيات الذكية يفتح آفاقاً جديدة لفهم الأدب الفارسي بشكل شامل ومبتكر، ويؤكد على أهمية تطوير نماذج هجينة تجمع بين عمق التفسير التقليدي وقدرة التحليل الذكي.

**الكلمات المفتاحية:** الأدب الفارسي، النقد التقليدي، الذكاء الاصطناعي، تحليل الشعر، العلوم الإنسانية الرقمية، تحليل الأسلوب، تحليل الموضوعات



## مقایسه بین روش‌های سنتی و تکنیک‌های هوش مصنوعی در تحلیل ادبیات فارسی

## چکیده

هدف این پژوهش، انجام مقایسه‌ای نظام‌مند میان رویکردهای سنتی و فناوری‌های نوین مبتنی بر هوش مصنوعی در تحلیل ادبیات فارسی است. تمرکز اصلی تحقیق بر متون شعری به‌عنوان بستر اصلی تحلیل قرار دارد. این آثار از منظر تاریخی، زیبایی‌شناختی و هرمنوتیکی مورد تحلیل قرار گرفته و نقش آن‌ها در روشن ساختن ابعاد فرهنگی و نمادین متون ادبی برجسته مورد تأکید قرار می‌گیرد. در مقابل، تغیراتی که با ورود تکنیک‌های هوش مصنوعی در تحلیل متون ادبی ایجاد شده است، مانند تحلیل موضوعات، سبک و شبکه‌های ارتباطی، مورد بحث قرار می‌گیرد و مزایای این ابزارها در برخورد با حجم عظیم داده‌ها و ارائه تحلیل‌های کمی دقیق بیان می‌شود.

این پژوهش بر روش توصیفی-تحلیلی تکیه دارد و مطالعات موردی ارائه می‌دهد که نقاط اشتراک و تکامل دو رویکرد را نشان می‌دهد. نتایج‌گیری مطالعه حاکی از آن است که ترکیب تحلیل انسانی و تکنیک‌های هوشمند، افق‌های جدیدی برای فهم ادبیات فارسی به‌صورت جامع و نوآورانه فراهم می‌آورد و بر اهمیت توسعه مدل‌های ترکیبی که بین عمق تفسیر سنتی و توان تحلیل هوش مصنوعی تلفیق ایجاد کنند، تأکید دارد.

واژگان کلیدی: ادبیات فارسی، نقد سنتی، هوش مصنوعی، تحلیل شعر، علوم انسانی دیجیتال، تحلیل سبک، تحلیل موضوعات.

## مقدمه

ادبیات فارسی از جایگاه تاریخی و فرهنگی بالایی برخوردار است و به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ادبیات انسانی شناخته می‌شود که قرن‌ها ادامه یافته و در فرهنگ‌های مختلف نفوذ کرده است. شعر جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی دارد به دلیل غنای زیبایی‌شناختی و فلسفی آن (رستم، 2017؛ اوحدی، 2015). شاعران بزرگی مانند فردوسی، جلال‌الدین رومی، حافظ شیرازی و سعدی شیرازی سهم بسزایی در غنای میراث ادبی بشر داشته‌اند (ی‌اوس، 2012).

تاریخ ادبیات فارسی ریشه در دوران کهن دارد و با شکل‌گیری شعر حماسی و اسطوره‌ای در روزگار فردوسی، در سده‌های دهم میلادی، به مرحله‌ای متمایز از تکامل رسید. در ادامه، پای‌گاه‌های داده‌ی دیجیتال مرتبط با متون ادبی به‌تدریج گسترش یافته و در گذر زمان از نظر ساختار و محتوای درونی، پیچیده‌تر و متنوع‌تر شده‌اند.

می‌توان به ادبیات عرفانی سده‌ی سیزدهم میلادی اشاره کرد که در آثار شاعرانی چون جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) به اوج خود رسید، و نیز به سده‌ی چهاردهم که در اشعار حافظ شیرازی تجلی یافته است. در دوران معاصر، با ظهور قالب‌ها و سبک‌های نوینی مانند شعر آزاد، ادبیات فارسی استمرار یافته و جلوه‌ای تازه از پویایی، انعطاف‌پذیری و ظرفیت نوآوری زبان فارسی را آشکار ساخته است (صفا، 2014؛ اوحدی، 2015).

در دهه‌های اخیر، دگرگونی‌های ناشی از انقلاب دیجیتال مسیر نقد ادبی را تحت تأثیر قرار داده و زمینه‌ی شکل‌گیری رویکردهایی را فراهم کرده است که تلفیق میان ابزارهای تحلیلی سنتی و فناوری‌های نوین رایانه‌ای را ممکن می‌سازند. در این راستا، حوزه‌ی نوپای «علوم انسانی دیجیتال» به‌عنوان شاخه‌ای میان‌رشته‌ای، با ادغام فناوری‌های مدرن و روش‌های نقد کلاسیک، امکان تحلیل عمیق‌تر و گسترده‌تر متون ادبی را فراهم آورده است.

این رویکرد از اوایل هزاره‌ی جدید در دانشگاه‌های غربی توسعه یافته و مراکز تحقیقاتی در آمریکای کانادا و انگلستان برای تحلیل متون ادبی با بهره‌گیری از هوش مصنوعی ایجاد شده‌اند، از جمله مرکز Stanford Literary Lab و پروژه‌ی The Canadian HathiTrust Research Center. این پروژه‌ها از مدل‌های پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشینی برای تحلیل الگوهای تکرار، سبک و تغیرات زمانی در متون بهره می‌برند.

در جهان فارسی، دانشگاه‌های ایرانی اخیراً امکانات هوش مصنوعی در مطالعه ادبیات کلاسیک و معاصر را مورد بررسی قرار داده‌اند. در سال‌های اخیر، پایگاه‌های داده دیجیتالی اختصاص یافته به متون کلاسیک فارسی، از جمله دیوان حافظ و مثنوی معنوی مولوی، با گسترش و ارتقای ساختاری همراه شده‌اند. این سامانه‌ها امکان بهره‌گیری از مدل‌های پیشرفته‌ی تحلیل موضوعی و الگوریتم‌های تشخیصی و استخراج لحن عاطفی از متون را فراهم ساخته‌اند. چنین تحولاتی نشان می‌دهد که آینده‌ی نقد ادبی، دیگر صرفاً بر ابزارهای سنتی تکیه نخواهد داشت؛ بلکه تحلیل‌های دیجیتالی مبتنی بر هوش مصنوعی نیز جای‌گاه مهمی در این عرصه خواهند یافت، بی‌آنکه عمق و ظرافت تفسیر انسانی قربانی شود.

### مسئله‌ی پژوهش

پرسش محوری این پژوهش بدین صورت مطرح می‌شود: وجوه شباهت و تمایز میان روش‌های سنتی نقد ادبی و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در تحلیل شعر فارسی چیست و هر یک از این دو رویکرد تا چه اندازه در گشودن افق‌های تفسیری و تحلیلی کارآمدند؟

### اهمیت پژوهش

اهمیت این تحقیق از ضرورت بررسی رویکردهای نوین در تحلیل متون ادبی سرچشمه می‌گیرد؛ رویکردهایی که از یکسو با تحولات بنیادین عصر دیجیتال همراستا هستند و از سوی دیگر، ارزش‌ها و میراث گرانسنگ نقد سنتی را در حاشیه نمی‌گذارند.

همچنین، این پژوهش در غنای گفت‌وگوی علمی پیرامون سودمندی به‌کارگیری هوش مصنوعی در مطالعات ادبی عربی و فارسی سهمی مؤثر خواهد داشت.

### روش پژوهش

این پژوهش بر روش توصیفی – تحلیلی استوار است؛ بدین معنا که نخست مروری جامع بر مطالعات پیشین درباره روش‌های سنتی نقد ادبی و فناوری‌های هوش مصنوعی و کاربردهای آن‌ها در تحلیل متون ادبی فارسی ارائه می‌شود، سپس نمونه‌های کاربردی برای مقایسه دو رویکرد عرضه خواهد شد.

### حدود پژوهش

حدود این پژوهش در تحلیل نمونه‌های برگزیده‌ای از شعر فارسی کلاسیک و معاصر تعریف می‌شود، با تمرکز بر نامدارترین شاعران که نمایانگر دوره‌های گوناگون تکامل ادب فارسی‌اند.

### اصطلاحات پژوهش

روش‌های سنتی: اشاره دارد به رویکردهای نقد و تحلیل ادبی که بر خوانش تفسیری، تاریخی و زیبایی‌شناختی استوار است.

هوش مصنوعی (Artificial Intelligence – AI): شاخه‌ای می‌انزشته‌ای از فناوری‌های نوین است که به سامانه‌های رایانه‌ای توانایی انجام وظایفی را می‌بخشد که در حالت عادی مستلزم هوش انسانی‌اند؛ از جمله فرآیندهایی مانند یادگیری، تحلیل داده‌ها، تصمیم‌گیری و استنتاج منطقی (Norvig, 2021 & Russell).

پردازش زبان طبیعی یکی از شاخه‌های اصلی هوش مصنوعی و علوم کامپیوتر است که با هدف بهبود تعامل انسان و ماشین از طریق درک و تحلیل زبان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، روش‌های سنتی تحلیل ادبیات فارسی همچنان جای‌گاه ویژه‌ای دارند، به ویژه در شناسایی و تبیین ابعاد زبانی، سبکی و معنایی متون کلاسیک و معاصر (Martin, 2020 & Jurafsky). این رویکردها می‌توانند در کنار فناوری‌های نوین، به فهمی ژرف‌تر از میراث ادبی یاری رسانند.

## روش‌های سنتی در تحلیل ادبیات فارسی

## 1. نگاه کلی به روش‌های نقد سنتی

روش‌های سنتی تحلیل ادبیات فارسی طی قرن‌ها توسعه یافته‌اند و بر خوانش تفسیری و فهم دقیق متون مبتنی‌اند. از جمله این روش‌ها، روش تاریخی است که به زمینه تولید متن می‌پردازد و روش زیبایی‌شناسی که بر ویژگی‌های هنری و زیبایی‌متون تمرکز دارد (احسان، 2016). شرح و توضیح متون کلاسیک بخش مهمی از سنت نقدی ادبیات فارسی است، مانند شرح دیوان حافظ یا مثنوی جلال‌الدین رومی (عشقی، 2013).

## 2. مزایای روش‌های سنتی

روش‌های سنتی مزایای متعددی دارند، از جمله:

توانایی درک عمق فرهنگی و تاریخی متون (صفا، 2014)

تفسیر زیبایی‌شناسانه و نمادین دقیق متون ادبی (شفیعی کدکنی، 2018)

انعطاف در استفاده از روش‌های مختلف نقدی متناسب با نوع متن (ی‌اوس، 2012)

درک بهتر تجربه انسانی و عاطفی نهفته در متون (اوحدی، 2015)

## 3. چالش‌های روش‌های سنتی

با وجود مزایا، روش‌های سنتی با چالش‌هایی روبرو هستند:

ناتوانی در برخورد با حجم بالای متون ادبی (Moretti, 2013)

زمان و تلاش زیاد برای مطالعات تفصیلی (احسان، 2016)

سوگیری شخصی که می‌تواند نتایج را تحت تأثیر قرار دهد (شفیعی کدکنی، 2018)

علاوه بر این، اتکای زیاد به زمینه دانش و فرهنگ نقاد باعث تفاوت‌های قابل توجه در نتایج تحلیل می‌شود. بعضی روش‌ها مانند نقد ساختاری و شکلی، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی متن را نادیده می‌گیرند و برخی تغیرات زبانی و واژگانی در متون کلاسیک را به خوبی تحلیل نمی‌کنند، که نیاز به رویکردهای تحلیلی ترکیبی را افزایش می‌دهد. از مهم‌ترین چالش‌هایی که رویکردهای سنتی نقد ادبی با آن مواجه‌اند، وابستگی شدید آن‌ها به پیش‌زمینه فرهنگی، معرفتی و سلیقه‌ی فردی منتقد است. اتکای مطلق به این‌گونه سامانه‌ها سبب می‌شود دستاوردهای حاصل از تحلیل متون، از انسجام و استحکام علمی کافی برخوردار نباشند و در مواردی، میان نتایج به دست‌آمده و برداشت‌ها یا تفسیرهای منتقدان، ناهماهنگی‌ها و تفاوت‌های قابل توجهی مشاهده شود. برای مثال، ممکن است منتقدی بی‌تی از شعر را بازتابی از تجربه‌ای عرفانی و صوفیانه بداند، در حالی‌که منتقدی دیگر همان بیت را حاوی پیام یا کنایه‌ای سیاسی تفسیر کند. چنین تفاوت‌هایی در واقع ریشه در نظام فکری، پیش‌دانسته‌ها و افق انتقادی متفاوت هر منتقد دارند.

چنین مشکلی پرسشی انتقادی و مهم را مطرح می‌سازد: تا چه اندازه می‌توان به خوانشی «بی‌طرفانه» از متن ادبی در چارچوب نقد سنتی دست یافت؟

افزون بر این، برخی از مکاتب نقد سنتی — به ویژه آن دسته که ذیل رویکردهای ساختارگرایانه یا صورت‌گرایانه قرار می‌گیرند — گرایش به نادیده‌گرفتن زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تولید متن دارند؛ امری که از جامعیت تحلیل می‌کاهد. برای نمونه، در برخی از رویکردهای زیباشناختی به آثار شاعرانی چون حافظ و سعدی، زمینه‌های تاریخی تعریف‌کننده‌ی دوران آنان چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. عواملی چون بحران‌های قدرت، کشمکش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی زمانه از جمله مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند در رمزگشایی از نمادها و لایه‌های معنایی شعر نقشی بنیادین ایفا کنند، اما در برخی تحلیل‌های صرفاً زیباشناختی نادیده گرفته می‌شوند.

از سوی دی‌گر، روی‌کردهای سنتی با چالشی بزرگ در مواجهه با دگرگونی‌های زبانی و واژگانی متون کلاسیک روبه‌رو هستند. برای نمونه، خوانش دقیق آثار مربوط به قرن دهم یا دوازدهم میلادی مستلزم شناختی ژرف از زبان فارسی کلاسیک و مجازهای آن است؛ دانشی که در میان پژوهشگران معاصر، به‌ویژه آنان که خارج از بافت ایرانی‌اند، به ندرت یافت می‌شود. بنابراین، اتکای صرف به روی‌کردهای سنتی در تحلیل متون ادبی ممکن است موجب غفلت از ظرایف معنایی و حتی برداشت‌های نادرست از برخی نمادها و تعبیر شود. اتخاذ روی‌کردهای جامع‌تر و میان‌رشته‌ای که در آن‌ها حساسیت تفسیری و درک انسانی با دقت داده‌محور ابزارهای دیجیتالی و هوش مصنوعی در هم می‌آمیزند، می‌تواند چشم‌اندازی نو برای فهم ژرف‌تر آثار ادبی فراهم سازد.

#### 4. نمونه‌های کاربردی روش‌های سنتی

به عنوان مثال، تحلیل دیوان حافظ با روش زیبایی‌شناسی، به بررسی زبان و تصاویر شعری و نحوه استفاده حافظ از نمادها و استعاره‌ها برای انتقال مفاهیم فلسفی و عرفانی می‌پردازد (عشقی، 2013). تحلیل شاهنامه فردوسی با روش تاریخی، زمینه تاریخی، اجتماعی و سیاسی متن را برجسته می‌کند و درک عمیق‌تری از معانی آن فراهم می‌سازد (صفا، 2014).

در دههٔ اخیر، فناوری‌های هوش مصنوعی دگرگونی‌های بنیادی در شیوه‌های تحلیل آثار ادبی پدید آورده‌اند. تحولات تکنولوژیکی در زمینه تحلیل‌های مدرن ادبیات فارسی امکان بررسی دقیق‌تر ساختار زبان را فراهم آورده و به شناسایی معانی پنهان، مطالعه روابط میان اجزای شعر و تحلیل ویژگی‌های وزن و احساسات به‌صورت علمی و نظام‌مند یاری رسانده است.

از جمله کاربردهای اصلی هوش مصنوعی در این حوزه، تحلیل:

#### أ. موضوعات درونی و پنهان است:

به گونه‌ای که مدل‌های پیشرفته برای درک ایده‌های بنیادی و محورهای مفهومی موجود در مجموعه‌های گسترده‌ای از متون، به‌ویژه شعر، به‌کار گرفته می‌شوند تا سطوح عمق در معنا و تفکر مورد کاوش قرار گیرد. این روی‌کرد امکان کشف ساختار درونی متن و دست‌یابی به درکی عمیق‌تر از نظام معنایی و سازمان موضوعی ادبیات فارسی را فراهم می‌سازد. به‌عنوان نمونه، مدل ((LDA) Latent Dirichlet Allocation) در پژوهش Chappelier & Asgari (2013) برای تحلیل اشعار حافظ به‌کار گرفته شد و نشان داد که مضامینی مانند عشق، عرفان و طبیعت، از جای‌گاه برجسته‌ای برخوردارند.

#### ب. تحلیل سبک و طبقه‌بندی آثار:

این شاخه از پژوهش‌های ادبی به بررسی کمی مؤلفه‌های زبانی و سبکی می‌پردازد. روی‌کرد یادشده با تحلیل بسامد واژگان، ساختارهای نحوی و الگوهای نوشتاری، زمینهٔ شناسایی نویسنده‌گان گمنام و تمایزگذاری میان دوره‌ها و جریان‌های گوناگون ادبی را فراهم می‌سازد (Inkpen, 2019 & Rahgozar).

#### ج. تحلیل شبکه‌های ارتباط ادبی:

یکی از کاربردهای شاخص هوش مصنوعی در پژوهش‌های مربوط به ادبیات فارسی، بررسی و مدل‌سازی شبکه‌های ارتباطی میان شاعران و نویسندگان است که از رهگذر آن می‌توان تأثیرات متقابل، پیوندهای فکری و جریانی‌های ادبی مشترک را با دقت بیشتری شناسایی کرد. این روش بر پایهٔ الگوریتم‌های علم داده استوار است و چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل تأثیرات متقابل و روابط پنهان میان آثار و پدید آورندگان آن‌ها ارائه می‌دهد. به عنوان نمونه، پژوهش شهنازاری و همکاران (2021) نشان می‌دهد که میان سعدی و حافظ و همچنین میان گروهی از شاعران دوره‌های مختلف، پیوندهای مفهومی و سبکی قابل توجهی برقرار است؛ پیوندهایی که در روی‌کردهای سنتی نقد ادبی کمتر مورد توجه قرار گرفته بود.

#### د. تحلیل خودکار وزن وقافیه در شعر:

در حوزه شعر فارسی، ابزارها و فنون پیشرفته‌ای توسعه یافته است که فرآیند شناسایی الگوهای وزن وقافیه را به صورت خودکار و بدون نیاز به دخالت مستقیم انسان ممکن می‌سازد. این روش‌ها بر الگوریتم‌های هوشمند استوار هستند که قادرند متن‌ها را با دقت بالا تحلیل کرده و ریتم‌ها و ساختارهای ساختاری اشعار را ارزیابی کنند.

#### 5. مطالعه عاطفی و معنایی متون:

تحلیل احساسات و نیت‌ها از رویکردهای نو ظهور در نقد دیجیتال است که بر کاوش در فضای روانی و عاطفی متون ادبی تمرکز دارد. با تحلیل واژگان و ساختارها از منظر عاطفی، می‌توان میزان و تنوع احساسات نهان در متن را آشکار ساخت و دریچه‌های فهم عمیق‌تری نسبت به لایه‌های درونی معنا گشود. همچنین، پژوهشگر می‌تواند وضعیت روانی نویسنده را مشخص نموده و واکنش‌های عاطفی درون اثر ادبی را رصد کند. با وجود پیچیدگی‌های زبانی و استعارای شعر فارسی، پژوهش‌هایی مانند Estaji (2021) نشان داده‌اند که این روش می‌تواند به درک لایه‌های عاطفی و معنوی آثار کمک کند.

#### مقدمه‌ای بر علوم انسانی دیجیتال در تحلیل ادبیات

علوم انسانی دیجیتال، به‌عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای، تلفیقی از روش‌های سنتی نقد و تحلیل ادبی و فناوری‌های نوین مانند پردازش زبان طبیعی، یادگیری ماشین و یادگیری عمیق است (Fagerjord, 2017 & Berry). این رویکردها امکان تحلیل دقیق‌تر الگوهای زبانی، سبکی و مفهومی متون فارسی را فراهم می‌کنند (Estaji, 2021).

کاربردهای عملی هوش مصنوعی در تحلیل شعر فارسی

تحلیل موضوعات نهفته (Chappelier, 2013 & Asgari)

تحلیل سبک و دست‌بندی آثار (Inkpen, 2019 & Rahgozar)

تحلیل شبکه‌های ارتباطی ادبی (Shahnazari et al., 2021)

تحلیل خودکار وزن وقافیه (Mohseni, 2016 & Najafi)

تحلیل عاطفی و معنایی (Estaji, 2021)

ترجمه ماشینی و چالش‌های آن (Mohseni, 2016 & Najafi)

تشخیص مؤلف و شناسایی متون جعلی (Inkpen, 2019 & Rahgozar)

مزایای استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل ادبی

توانایی پردازش حجم بالایی از داده‌های متنی در زمان کوتاه (Moretti, 2013)

کشف الگوها و روابط پنهان میان متون (Fagerjord, 2017 & Berry)

ارائه تحلیل‌های کمی و عینی بدون سوگیری شخصی (Martin & Jurafsky, 2020)

تقویت مطالعات تطبیقی میان ادبیات فارسی و دیگر ادبیات‌ها (Norvig, 2021 & Russell)

#### چالش‌ها و محدودیت‌ها

دشواری در درک لایه‌های فرهنگی، نمادها و استعاره‌های پیچیده (Estaji, 2021)

محدودیت کیفیت و گستره داده‌های دیجیتال فارسی (Mohseni & Najafi, 2016)

نیاز به مهارت فنی در طراحی و مدیریت مدل‌ها و الگوریتم‌ها (Fagerjord, 2017 & Berry)

#### جمع‌بندی

به طور طبیعی، فناوری هوش مصنوعی افق‌های تازه‌ای را در تحلیل ادبیات فارسی می‌گشاید و به پژوهشگران یاری می‌رساند تا ساختارها و الگوهای پنهان در متون را شناسایی کنند. با وجود دستاوردهای چشمگیر در عرصه‌ی فناوری‌های نوین، نباید از جایگاه تفسیر انسانی و نقد در پژوهش‌های ادبی غافل ماند. می‌توان گفت که همسویی

و هماهنگی میان ابزارهای فناوری مدرن و روش‌های سنتی نقد ادبی، زمینه‌ساز دستیابی به توازی مؤثر میان دقت تحلیل عینی و ژرفای فهم انسانی است. در این راستا، فناوری‌های هوشمند جای‌گزین منتقدان ادبی نیستند، بلکه به عنوان ابزارهایی پشتیبان عمل می‌کنند که در بهبود و گسترش فرآیندهای تحلیل، تفسیر و پژوهش ادبی نقش‌آفرین‌اند و به ارتقای کارایی و دقت نتایج حاصل‌یاری می‌رسانند. برای نمونه، روش‌هایی چون تحلیل موضوعی و ارزیابی سبک‌ها قادرند ساختارهای زبانی و الگوهای پنهان در متن را آشکار کنند، اما تفسیر و معنای این ساختارها همچنان نیازمند درکی انسانی از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی آثار است.

از سوی دیگر، فناوری‌های هوش مصنوعی این امکان را برای پژوهشگران جوان و علاقه‌مندان غیر تخصصی فراهم می‌کنند تا افق‌های نویی را کاوش کنند؛ به‌گونه‌ای که می‌توانند از ابزارهای دیجیتال موجود بهره‌گرفته و گفت‌وگوهای خلاقانه و پویایی با متون ادبی برقرار نموده و دیدگاه‌های نویی ارائه دهند که پاسخگوی نیازهای عصر حاضر باشد. با این حال، اتکای کامل به این فناوری‌ها توصیه نمی‌شود، زیرا استفاده افراطی از آن‌ها ممکن است به نتایجی سطحی منجر شود که فاقد عمق تحلیل‌ها و مشاهدات باشد. دستیابی به تحلیلی متوازن مستلزم هم‌پوشانی توانمندی‌های محاسباتی ماشین‌ها با بصیرت انسانی است، به‌گونه‌ای که بین دقت علمی و عمق روحی و زیبایی‌شناختی متون تعادل برقرار شود.

همچنین شکاف معرفتی چشمگیری میان توسعه‌دهندگان فناوری‌های هوش مصنوعی و متخصصان مطالعات ادبی وجود دارد؛ شکافی که نیازمند تقویت همکاری میان این دو حوزه است. برای آنکه مدل‌ها و الگوریتم‌های به‌کاررفته دقت و تناسب بیشتری با متون ادبی فارسی داشته باشند، باید از مراحل نخستین طراحی ابزارها، متخصصان ادبیات در فرآیند ساخت مشارکت داده شوند؛ چه از رهگذر ارائه شرح‌ها و توضیحات واژگانی دقیق و چه از طریق تعیین ویژگی‌های سبکی و فرهنگی‌ای که لازم است در مدل‌ها لحاظ شوند.

با توجه به این ملاحظات، روشن است که مسیر بهینه برای استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل ادبیات فارسی نه در جای‌گزینی، بلکه در هم‌افزایی و تعامل انتقادی میان دو رویکرد نهفته است. چنین تلفیقی محیطی پژوهشی با ابزارها و دیدگاه‌های متنوع خلق می‌کند و ظرفیت‌های فهم و تفسیر را ارتقا می‌بخشد.

مقایسه‌ی رویکردهای سنتی و هوش مصنوعی در تحلیل ادبیات فارسی

## ۱. سرعت و گستره‌ی فرآیند پردازش

الگوهای نویی تحلیل متن، همچون مدل‌سازی موضوعی، از توانایی بالایی در پردازش حجم عظیمی از داده‌های ادبی برخوردارند. این مدل‌ها توانایی آن را دارند که در بازه‌های زمانی بسیار کوتاه، هزاران شعر یا متن ادبی را مورد بررسی قرار داده و ساختارهای معنایی و مفهومی آن‌ها را شناسایی کنند (Chapelier & Aksry, 2013).

## ۲. ژرفای تحلیلی و درک بافت فرهنگی

روش‌های سنتی در تحلیل آثار فارسی با دقت تفسیری بالا و درکی عمیق از زمینه‌های فرهنگی همراه‌اند و قادرند لایه‌های نمادین، استعاره‌ی و تاریخی متن را در بستر فرهنگی و ادبی ویژه‌ی آن روشن سازند (شفیعی کدکنی، 2018). فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی همچنان با چالش‌هایی در درک دلالت‌های فرهنگی و لایه‌های پیچیده معنا روبه‌رو هستند؛ زیرا این فناوری‌ها اساساً بر تحلیل کمی داده‌ها تکیه دارند، امری که توانایی آن‌ها را در درک ظرافت‌های هنری و عمق میراث فرهنگی محدود می‌سازد (استاجی، 2021).

دقت و عینیت:

هوش مصنوعی در مقایسه با نقد انسانی برتری نسبی دارد، زیرا می‌تواند معیارهای تحلیلی یکنواختی را بر متون اعمال کند و بدین وسیله تأثیر سوگیری‌های شخصی یا ذهنی را که ممکن است بر نقد انسانی اثرگذار باشند، کاهش دهد (Martin & Jurafsky، 2020). دقت نتایج تا حد زیادی به کیفیت و توازن داده‌های مورد استفاده وابسته است؛ زیرا داده‌های ناقص یا نامتوازن می‌توانند در جریان فرایند تحلیل، موجب بروز سوگیری‌های ناخواسته شوند (نجفی و موسینی، ۲۰۱۶).

### ب. در زمینه شناسایی الگوها و روابط پنهان:

هوش مصنوعی از توانایی شناسایی پیوندها و ساختارهای نهفته‌ای برخوردار است که غالباً از دید تحلیل انسانی پنهان می‌مانند. این قابلیت فرصتی فراهم می‌آورد تا متون ادبی از چشم‌اندازی نو و چند بعدی مورد بازخوانی و تفسیر قرار گیرند؛ امری که به تعمیق درک ما از متن و غنا بخشی‌دن به تعامل‌مان با آثار ادبی در سطوح و ابعاد تازه یاری می‌رساند. برای نمونه، تحلیل شبکه‌های ادبی می‌تواند پیوندهای کمتر شناخته‌شده‌ای میان شاعران مشخص آشکار کند؛ همچون تأثیر سعدی بر حافظ یا بازتاب اندیشه‌های مولوی در آثار شاعران دیگر (شهنزاری و همکاران، 2021). در مقابل، روش‌های سنتی بیشتر بر تفسیر مبتنی بر تجربه و دانش پیشین پژوهشگر تکیه دارند تا بر کشف روابط جدید.

### 3. انعطاف‌پذیری و تنوع روش‌ها

در رویکردهای سنتی، منتقد آزادی عمل بیشتری دارد؛ می‌تواند خود را با ماهیت متن سازگار کرده، میان مکاتب و نظریه‌های مختلف نقد جابه‌جا شود و ترکیبی از آن‌ها را برای تبیین معنا به‌کار گیرد (صفا، 2014). در این زمینه، الگوریتم‌های هوش مصنوعی معمولاً از ساختارهای از پیش تعریف‌شده و نسبتاً سخت برخوردارند و تنها تا حد محدودی توانایی سازگاری با ویژگی‌های خاص متون ادبی را دارند (Fagerjord & Berry، ۲۰۱۷).

### 4. امکان ادغام دو رویکرد در پژوهش ادبی

پژوهش‌های کاربردی نشان می‌دهند که روش‌های سنتی و فناوری‌های هوش مصنوعی در تقابل با یکدیگر قرار ندارند، بلکه در چارچوبی تعاملی و یکپارچه به گونه‌ای مکمل عمل می‌کنند که هر یک به تقویت و تکمیل دیگری می‌انجامد. روش‌های سنتی، با آنچه از عمق فرهنگی، بینش تفسیری و حساسیت زبانشناختی در اختیار می‌گذارند، برای درک متون دارای ساختارهای پیچیده و چند لایه ضرورتی انکارناپذیر دارند. از سوی دیگر، توانایی‌های هوش مصنوعی امکان تحلیل حجم گسترده‌ای از داده‌ها را در زمانی کوتاه فراهم می‌سازد و الگوهای پنهانی را آشکار می‌کند که شناسایی آن‌ها از طریق روش‌های سنتی دشوار است. بر همین اساس، ترکیب این دو رویکرد را می‌توان راهبردی کارآمد در مطالعه ادبیات فارسی دانست؛ به گونه‌ای که در مرحله نخست، تحلیل کمی داده‌ها به وسیله هوش مصنوعی انجام می‌گیرد و در مرحله بعد، پژوهشگر با تکیه بر دانش فرهنگی و نقادانه خود به تفسیر عمیق نتایج می‌پردازد تا معنای نهایی متون را بازسازی کند. مطالعات نشان می‌دهند که این رویکرد نه تنها کارایی پژوهش را افزایش می‌دهد، بلکه با حفظ ژرفای فکری روش‌های سنتی، انعطاف‌پذیری و سرعت بیشتری را نیز به فرایند پژوهش می‌بخشد (Inkpen & Rahgozar، ۲۰۱۹؛ Estaji، ۲۰۲۱).

### 5. مطالعات موردی در مقایسه دو رویکرد

برای روشن‌تر شدن تفاوت‌ها و امکان هم‌افزایی دو رویکرد، می‌توان به مطالعات موردی متون خاص اشاره کرد؛ برای نمونه، بررسی یک قصیده از دیوان حافظ و شعری از فروغ فرخزاد نشان می‌دهد که ترکیب تحلیل کمی هوش مصنوعی و نقد سنتی برداشت‌های دقیق‌تر و جامع‌تری ارائه می‌دهد. در نمونه نخست، تحلیل سنتی نشان می‌دهد که منتقد با تکیه بر بستر زندگی شاعر و نمادگرایی متن به تفسیر می‌پردازد، در حالی که تحلیل ماشینی آماری از بسامدهای سبکی و موضوعی ارائه می‌دهد. برای مثال، تحلیل یکی از قصاید حافظ با ابزارهای سبک‌شناسی بسامد بالای واژگان

صوفیانه‌ای چون «ساقی»، «جام» و «عشق» را آشکار ساخت که نشانگر گرایش عرفانی متن است؛ حال آنکه تحلیل سنتی بر مبنای شرح‌های تاریخی نشان داد این واژگان در زمان شاعر بار معنایی سیاسی نیز داشته‌اند (عشقی، ۲۰۱۳؛ Najafi & Mohseni, 2016).

در مورد شعر فروغ فرخزاد که متعلق به دورهٔ معاصر و برخوردار از سیالیت و تنوع لحنی است، تحلیل دیجیتالی تصویری کلی از بار عاطفی و موضوعات مرکزی همچون «تنهایی»، «هویت» و «شکست» ارائه داد؛ این امر از طریق بررسی بسامد واژگان عاطفی و الگوهای به‌کارگیری آن‌ها به دست آمد. منتقد انسانی این نتایج را با تفسیر زمینهٔ شخصی و فرهنگی شاعر تکمیل کرد؛ از جمله تأثیر فقدان فرزند در دوره‌ای از زندگی او که در واژگانی چون «کودک»، «غیاب» و «سایه» انعکاس یافته است (Estaji, 2021؛ شفیعی کدکنی، ۲۰۱۸).

این مقایسه‌ها نشان می‌دهد که تحلیل دیجیتالی توانایی برجسته‌ای در کشف الگوهای موضوعی و روابط پنهان و غیرمنتظره میان متون دارد، در حالی که روش‌های سنتی خوانشی عمیق‌تر و انسانی‌تر ارائه می‌دهند که بر فهم زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و نمادین متون تکیه دارد. تلفیق دو رویکرد سنتی و دیجیتالی امکان تحلیل چندلایه‌ای و جامع متون ادبی را فراهم می‌آورد، به‌ویژه در آثاری که قابلیت خوانش‌های متکثر و دیدگاه‌های متفاوت را دارا هستند. مطالعات موردی، به‌ویژه آن‌هایی که با ترکیب ابزارهای دیجیتالی و نقد سنتی انجام می‌شوند، زمینه‌ی مناسبی برای توسعه و ارتقای روش‌ها و ابزارهای تحلیلی جامع‌تر در نقد ادبی فارسی فراهم می‌کنند. افزون بر این، می‌توان دامنهٔ این مقایسه را با بررسی نمونه‌های بیشتر گسترش داد؛ برای نمونه، تحلیل رباعیات عمر خیام به‌عنوان متونی کلاسیک و اشعار سهراب سپهری به‌عنوان نمونه‌ای از ادبیات معاصر، تصویری روشن‌تر و گسترده‌تر از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هر دو رویکرد ارائه خواهد داد.

در مورد خیام، تحلیل سنتی بُعد فلسفی – تأملی رباعیات را با پیوند به جریان‌های وجودی و قدری در اندیشهٔ اسلامی و فارسی میانه نشان می‌دهد، به‌ویژه با تأکید بر مفاهیم زمان، فنا و حیرت‌کیهانی. در مقابل، تحلیل ماشینی با بهره‌گیری از الگوریتم‌های Sentiment Classification آشکار ساخت که لحن غالب بیش از ۶۰٪ ترکیبی از اندوه و بهت است؛ همچنین بسامد بالای واژگانی چون «زمان»، «جام»، «قدر» و «خاک» مشخص شد که میدان معنایی اصلی مرتبط با فلسفهٔ وجود را نمایان می‌سازد (Mohseni, 2016 & Najafi؛ Inkpen, 2019 & Rahgozar).

در اشعار سهراب سپهری، تحلیل سنتی دلبستگی شاعر به طبیعت و بُعد تأملی آثار و فاصله‌گیری او از هیاهوی شهری را برجسته می‌سازد؛ این تحلیل‌ها بیشتر مبتنی بر خوانش فرهنگی و تجربی‌اند. در حالی که تحلیل ماشینی با بهره‌گیری از مدل‌های یادگیری عمیق برای Topic Modeling نشان داد که سه‌گانهٔ اصلی موضوعی شامل طبیعت، آب و انزوا بیش از ۷۰٪ اشعار منتخب را دربر می‌گیرند. شبکه‌های معنایی مبتنی بر هوش مصنوعی توانسته‌اند ارتباط میان واژگان، مانند «آب»، و مفاهیمی نظیر «پاکی» و «گریز» را شناسایی کرده و لایه‌های نمادین و چندوجهی از متن را آشکار سازند؛ لایه‌ای که در تحلیل‌های سنتی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد (Chappelier & Asgari, 2013؛ Shahnazari et al., 2021). این نمونه‌ها نشان می‌دهند که تحلیل دیجیتالی می‌تواند ورودی کمی و سریعی برای کاوش در متن فراهم آورد، در حالی که تحلیل سنتی عمق تفسیری لازم برای درک بار فرهنگی، تاریخی و نمادین آثار را ارائه می‌دهد.

به این ترتیب، هم‌افزایی میان دو رویکرد ضرورت رویکردی چندوجهی در نقد ادبی آینده، به‌وضوح آشکار می‌شود. مقایسه‌های پیشین تأکید دارند که رویکرد سنتی و فناوری‌های هوش مصنوعی نه رقیب، بلکه مکمل یکدیگرند و هم‌گرایی میان آن‌ها افق‌های نوین، دقیق‌تر و جامع‌تری در مطالعه‌ی ادبیات فارسی فراهم می‌آورد.

چشم‌انداز هوش مصنوعی در مطالعات ادبیات فارسی

تحولات کنونی نوبدبخش آینده‌ای روشن برای به‌کارگیری هوش مصنوعی در مطالعات ادبیات فارسی هستند. با پیشرفت مداوم فناوری‌های یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی، انتظار می‌رود این ابزارها توانایی بیشتری در درک پیچیدگی‌های زبانی و فرهنگی متون ادبی پیدا کنند. این مدل‌ها قادرند خلاصه‌های تحلیلی و تفسیری از متون ادبی ارائه دهند، تفسیرهای متنوعی برای تصاویر و استعارات شعری پیشنهاد کنند و حتی سبک شاعران کلاسیک را بر اساس تحلیل دقیقی آثارشان بازآفرینی نمایند.

در پرتو این تحولات، شماری از دانشگاه‌ها و نهادهای پژوهشی پیشرو آغاز به اجرای ابتکاراتی کرده‌اند که هدف آن‌ها به‌کارگیری فناوری هوش مصنوعی در تحلیل و سامان‌دهی میراث ادبی فارسی است. این ابتکارات تحولی کیفی در شیوه‌های آموزش، پژوهش و بهره‌برداری از ادبیات فارسی به شمار می‌آیند، زیرا امکان دسترسی به تحلیل‌های دقیقی و نظاممند از متون ادبی را فراهم می‌سازند؛ امری که به بهبود درک متون و ارتقای سطح مطالعات دانشگاهی در این حوزه یاری می‌رساند.

در پی این تحولات، بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی پیشرو به سمت بهره‌گیری از نوآوری‌هایی گرایش یافته‌اند که هدف آن‌ها به‌کارگیری فناوری‌های هوش مصنوعی در تحلیل و سامان‌دهی میراث ادبی فارسی است. این نوآوری‌ها تحولی کیفی در روش‌های آموزش و پژوهش ایجاد کرده‌اند، زیرا امکان دسترسی به تحلیل‌های دقیق و نظاممند متون ادبی را فراهم می‌آورند و بدین وسیله به تعمیق درک متون و ارتقای سطح مطالعات دانشگاهی در این حوزه کمک می‌کنند. در همین چارچوب، تلاش‌های پژوهشگران حوزه ادبیات با متخصصان هوش مصنوعی تعامل دارد تا ابزارهای هوشمندی توسعه یابند که قادر به شناسایی ساختارهای عروضی با دقت، تحلیل روایت و بازسازی خودکار مکانیسم‌های بلاغی باشند. همچنین انتظار می‌رود شاخه‌ای نوین تحت عنوان «نقد پیش‌بینی‌گر» پدید آید که به کاربرد فناوری‌های هوش مصنوعی برای ارائه پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های آینده‌نگر در حوزه نقد ادبی می‌پردازد؛ رویکردی که بر تحلیل جامع داده‌های تاریخی و سبکی استوار است و امکان پیش‌بینی روند تحول سبک شاعران و تأثیرات احتمالی بر جریان‌های ادبی آینده را فراهم می‌آورد. ابزارهای فناورانه نقشی اساسی در تقویت فرایند تحلیل متونی ایفا می‌کنند که در اصلت آن‌ها تردید وجود دارد یا بخشی از میراث ادبی گم‌شده به شمار می‌آیند. این ابزارها با مقایسه سبک و شیوه نگارش این متون با آثار شاعر یا نویسنده اصلی، امکان ارزیابی دقیقی و قابل اعتماد را فراهم می‌سازند. با این حال، اتکای کامل بر سامانه‌های هوشمند محدودیت‌هایی دارد، زیرا نقش حیاتی نقد انسانی همچنان ضروری است؛ چراکه هوش مصنوعی فاقد مؤلفه‌های بنیادینی چون تجربه فرهنگی عمیق، ذوق هنری، و توانایی داوری اخلاقی و زیبا شناختی در فرایند تفسیر ادبی است. نقد انسانی با برخورداری از انعطاف، ژرف‌نگری و توانایی درک چندلایه، جایگاهی بی‌بدیل در فهم و تحلیل جامع و متوازن متون دارد و نمی‌توان آن را با هیچ سامانه ماشینی جای‌گزین کرد. بر این اساس، فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی افق‌های نوینی را برای مطالعه متون ادبی فراهم می‌آورند؛ افق‌هایی که فراتر از صرف پردازش و سنجش کمی داده‌ها رفته و امکان ارائه‌ی خوانش‌های تفسیری مقدماتی را نیز فراهم می‌کنند (Fagerjord, & Berry, 2017؛ Norvig, & Russell, 2021). این خوانش‌ها به عنوان نقطه‌ی آغاز برای مطالعات سنتی عمل کرده و پویای مستحکم برای توسعه‌ی تفسیرهای نقادانه‌ی عمیق و جامع فراهم می‌آورند.

#### توصیه‌های

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه، پیشنهاد می‌شود مجموعه‌ای از اقدامات به‌منظور تقویت و گسترش حوزه‌های کاربرد هوش مصنوعی در تحلیل ادبیات فارسی اجرا گردد.

نخست، توصیه می‌شود پژوهش‌های میان رشته‌ای در چارچوب نهادهای دانشگاهی گسترش یابند تا امکان تلفیق فناوری‌های هوش مصنوعی با روش‌های سنتی نقد ادبی فراهم شود. این هم‌افزایی می‌تواند روی‌کردی کارآمد برای ایجاد پیوند میان دو روش به شمار آید و در عین بهره‌گیری از مزایای هر یک، از محدودیت‌های آن‌ها بکاهد. دوم، پیشنهاد می‌شود پای‌گاه‌های داده‌ای جامع و معتبر حاوی متون ادبی فارسی، به ویژه آثار کلاسیک، ایجاد گردند تا داده‌های دقیق و فراگیری در دسترس باشد که بتواند از مدل‌های هوش مصنوعی پشتیبانی کند. این اقدام به بهبود دقت نتایج و ارتقای سطح تحلیلی‌ها کمک خواهد کرد.

سوم، طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی تخصصی برای پژوهشگران حوزه ادبیات ضروری است تا مهارت‌ها و آگاهی آن‌ها نسبت به بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و ابزارهای تحلیلی زبان دیجیتال افزایش یابد و بتوانند به گونه‌ای مؤثر از این امکانات در تحقیقات خود بهره ببرند.

چهارم، لازم است همکاری میان متخصصان ادبیات فارسی، پژوهشگران حوزه هوش مصنوعی و زبان‌شناسان تقویت شود تا از توانمندی‌های فناورانه به بهترین شکل استفاده شده و ابزارهای بومی و کارآمدی متناسب با ویژگی‌های مطالعات ادبی فارسی توسعه یابد.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های تطبیقی گسترده‌ای انجام گیرد که در آن هر دو روی‌کرد سنتی و دیجیتال به طور هم‌زمان مورد استفاده قرار گیرند تا امکان ارزیابی میزان هم‌گرایی و کاربست مشترک آن‌ها فراهم شود. چنین روی‌کردی می‌تواند به ارتقای روش‌های پژوهش ادبی و گسترش افق‌های نو در این عرصه یاری رساند.

#### خلاصه‌ی پژوهش

این پژوهش به این نتیجه رسیده است که آینده‌ی تحلیلی ادبیات فارسی در پیوند میان ژرفای فرهنگی و تفسیری روش سنتی با ظرفیت‌های تحلیلی گسترده‌ی فناوری‌های هوش مصنوعی نهفته است. چنین هم‌افزایی به پژوهشگران امکان می‌دهد تا با چالش‌های نوین در فهم و تفسیر ادبیات فارسی با نگاهی جامع‌تر و خلاقانه‌تر مواجه شوند و افق‌های تازه‌ای را در عرصه‌ی مطالعات علوم انسانی دیجیتال بگشایند.

یافته‌های تحقیق نشان داد که هر دو روی‌کرد عناصر قدرت غیر قابل چشم‌پوشی در خود دارند. روش سنتی، این فناوری‌ها ضمن حفظ متن در بستر تاریخی و فرهنگی خود، امکان می‌دهند که پژوهشگران محدودیت‌های طبیعی خوانش انسانی را پشت سر بگذارند؛ چه از منظر پردازش حجم عظیمی از داده‌ها و چه از لحاظ کشف الگوها و روابط پنهان در متون ادبی.

هوش مصنوعی به‌تنهایی قادر به جای‌گزینی خوانش انسانی متأمل نیست و روش‌های سنتی نیز نمی‌توانند تحولات دیجیتال و ابزارهای نوین تحلیلی ادبی را نادیده بگیرند.

نتایج پژوهش همچنین بر ضرورت بازاندیشی در مفاهیمی مانند «خوانش»، «تأویل» و «ذوق ادبی» در عصر تحلیلی ماشینی تأکید دارد. پرسش‌هایی مانند اینکه آیا خوانش هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان خوانشی واقعی تلقی شود و آیا الگوریتم‌های محاسباتی توانایی جای‌گزینی شهود انتقادی انسان را دارند، نباید پاسخ‌های قطعی بیابند، بلکه شایسته است در افق انتقادی و تأملی گشوده باقی بمانند تا زمینه‌ساز توسعه ابزارهایی شوند که دقت و عمق، محاسبه و تفسیر، متن و داده را در کنار یکدیگر تلفیق کنند.

#### نتیجه‌گیری

این پژوهش تلاشی نظام‌مند برای چارچوب بندی رابطه‌ی پیچیده میان تحلیلی سنتی و هوش مصنوعی در بستر ادبیات فارسی ارائه می‌دهد، به‌ویژه در تحلیلی متون شعری که همواره بازتابی از وجدان جمعی و تاریخ فرهنگی ایران بوده‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که تلفیق خرد انسانی و توان محاسباتی هوش مصنوعی می‌تواند راهگشای درکی عمیق‌تر

و جامع‌تر از متون ادبی باشد و زمی‌نه‌ساز توسعه روی‌کردهای نوین در نقد و تحلیل ادبی گردد. در این راستا، مزایا و چالش‌های هر روی‌کرد بررسی شد و با ارائه مطالعات موردی، اهمیت هم‌افزایی میان انسان و فناوری در عرصه‌ی نقد ادبی برجسته گردید.

توانایی ابزارهای هوش مصنوعی در پردازش حجم عظیمی از متون و کشف الگوهای پنهان نباید به‌عنوان تهدیدی برای خوانش انتقادی سنتی تلقی شود؛ بلکه به منزله‌ی منبعی نو و مکمل است که ظرفیت‌های تفسیر را عمیق‌تر و افق‌های نقد ادبی را گسترده‌تر می‌سازد. در عین حال، خوانش انسانی همچنان جای‌گاهی بی‌پدیل دارد؛ چراکه تنها انسان قادر است به ظرافت‌های نمادین و دلالتی در پیوند با بستر تاریخی و فرهنگی متون پی ببرد.

#### منابع و مراجع

1. اوحدی، ف. (۲۰۱۵). تاریخ ادبیات فارسی از آغاز تا قرن هفتم هجری. تهران: نشر سمت.
2. احسان، ا. (۲۰۱۶). روش‌های نقد ادبی معاصر. تهران: مؤسسه فرهنگستان.
3. رستم، م. (۲۰۱۷). مطالعاتی در ادبیات کلاسیک فارسی. تهران: نشر نی.
4. صفا، ذبیح‌الله. (۲۰۱۴). تاریخ ادبیات در ایران. ترجمه محمد علاء‌الدین منصور. قاهره: مرکز ملی ترجمه.
5. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۲۰۱۸). موسیقی شعر فارسی. تهران: نشر سخن.
6. عشقی، ع. (۲۰۱۳). شرح دیوان حافظ: مطالعه تطبیقی. مجله مطالعات ادبی، ۴۵(۳)، ۱۰۱-۱۲۳.
7. یانوس، هانس رویرت. (۲۰۱۲). به سوی زی‌بایی‌شناسی دریافت: نظریه تفسیر و دریافت ادبی. ترجمه عز العرب حکیم بنانی. رباط: مرکز فرهنگی عربی.
8. Asgari, E & Chappelier, J. C. (2013). Proceedings of the Workshop on Computational Linguistics for Literature (CLFL 2013), 23-31.
9. Berry, D. M & Fagerjord, A. (2017). Digital Humanities: Knowledge and Critique in a Digital Age. Cambridge: Polity Press.
10. Estaji, A. (2021). Humanités numériques et littérature persane :opportunities et défis. Iranian Studies, 54(2), 217-236. <https://doi.org/10.1080/00210862.2020.1851787>
11. Jurafsky, D & Martin, J. H. (2020). Speech and Language Processing: An Introduction to Natural Language Processing, Computational Linguistics, and Speech Recognition (3rd ed.). Upper Saddle River, NJ: Pearson Prentice Hall.
12. Moretti, F. (2013). Distant Reading. London: Verso Books.
13. Najafi, A & Mohseni, M. (2016). شناسایی خودکار آهنگ‌گذاری در شعر فارسی. Journal of Quantitative Linguistics, 23(2), 132-151. <https://doi.org/10.1080/09296174.2015.1062123>
14. Rahgozar, A & Inkpen, D. (2019). نسبت نویسنده در شعر فارسی با استفاده از تکنیک‌های سبک‌شناسی. Digital Scholarship in the Humanities, 34. 359-339, (2) <https://doi.org/10.1093/llc/fqy028>
15. Russell, S & Norvig, P. (2021). Artificial Intelligence: A Modern Approach (4th ed.). Hoboken, NJ: Pearson Education.
16. Shahnazari, K., Ayyoubzadeh, S. M., Fazli, M. A & Keshtparvar, M. A. (2021). تحلیل شبکه‌های Digital Humanities Quarterly, 15(3), 1-25.